

بررسی تطبیقی اشعار ایدئولوژیک احمد شاملو و پل الوآر

فاطمه عبدشاهی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۷

محمد رضا محسنی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۸

چکیده

در حوزه ادبیات تطبیقی با بررسی مضامین مشترک در ادبیات ملل مختلف می‌توان به اشتراکات بی‌شماری دست یافت که بر تأثیرگذاری متقابل شعرا یا نویسندگان تأکید می‌کند. زایش هر متن شعری، برخاسته از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه است که با قلم شاعر متعهد بازگو و منعکس می‌شود. در این مقاله با تأکید بر مفاهیم پایه مانند صلح، عدالت، آزادی، عشق و آرمان-اتوپیا- بر اساس روش جامعه‌شناختی و نقد ایدئولوژی به بررسی تطبیقی اشعار ایدئولوژیک دو شاعر بلندآوازه از دو فرهنگ و تمدن متفاوت *پل الوآر* (۱۸۹۵-۱۹۵۲م) فرانسوی و *احمد شاملو* ایرانی (۱۳۰۵-۱۳۷۹ش) خواهیم پرداخت. رویکرد مورد نظر برای مقایسه اشعار این دو شاعر بزرگ، رویکرد جامعه‌شناختی است؛ چراکه این دو شاعر، تا حد زیادی تحت تأثیر زمانه‌ای بوده‌اند که در آن می‌زیسته‌اند و در آثارشان رویدادهای اجتماعی را منعکس نموده‌اند. در واقع هدف نقد اجتماعی، مطالعه تأثیرات متقابل ادبیات و جامعه می‌باشد. افزون بر این، در این مقاله از نقد ایدئولوژی نیز استفاده خواهیم نمود.

کلیدواژگان: شعر، عدالت، آزادی، جامعه، اتوپیا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، گروه زبان و ادبیات فرانسه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

fatima7031@gmail.com

ایران.

mahramin2004@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک.

نویسنده مسئول: محمد رضا محسنی

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات دانشی است که مباحثی را درباره شرایط اجتماعی و فرهنگی دوره حیات نویسندگان و ارتباط آن شرایط با آثار ادبی مطرح می‌کند. این علم به موضوعاتی مانند جایگاه طبقاتی نویسنده، جنسیت و علائق شخصی او، طرز تفکر و احساسات اجتماع در دوره شکل‌گیری اثر، شرایط اقتصادی و حرفه‌ای نویسنده، طبقه اجتماعی، باورها و اعتقادات مخاطبین می‌پردازد. آنچه که امروز به عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات شناخته می‌شود، علمی است که جورج لوکاج، فیلسوف و منتقد مجارستانی در اوایل قرن بیستم آن را بنیان گذاشت و پس از او، لوسین گلدمن، دانشمند رومانیایی آن را بسط و گسترش داد. این رویکرد به ذات ادبیات و ساختار هنری اصالت می‌بخشد و رابطه ادبیات و واقعیت را بر حسب مؤلفه‌هایی از قبیل پدیدآورنده اثر، زندگی‌نامه‌اش، محیط اجتماعی و فرهنگی و منابع مورد استفاده تبیین می‌کند.

نظریه ایدئولوژی آلتوسر، از جمله نظریات تأثیرگذار در مطالعات ادبی است که منتقدان آوانگارد در آن امکان گفتمان انتقادی را می‌بینند که هم علمی است و هم به لحاظ سیاسی، رادیکال. ایدئولوژی‌ها در زندگی روزمره، همواره بر اعمال ناخودآگاه و خودآگاه ما حاکم‌اند و انتخاب‌های ما تحت تأثیر ایدئولوژی‌هایی است که هر لحظه از دستگاه‌های دولت (دستگاه‌های سرکوبگر و دستگاه‌های ایدئولوژی) ما را مورد خطاب قرار می‌دهند تا خواسته‌هایی مطابق آن‌ها داشته باشیم و از این طریق، زمینه‌های قرار گرفتن هر فرد در طبقه خویش و در نتیجه بازتولید جامعه فراهم شود.

آلتوسر در مقاله‌ای به نام «نامه‌ای در باب هنر» (۱۹۶۶) برداشت خود را از رابطه بین هنر و ایدئولوژی اینگونه مطرح می‌کند: «آنچه هنر وادارمان می‌کند که ببینیم، و در نتیجه در شکل "دیدن"، "فهمیدن" و "حس کردن" (که هیچ کدام از اشکال معرف نیست) به ما می‌دهد، ایدئولوژی‌ای است که هنر از دل آن متولد شده، در آن غوطه خورده، خود را به منزله هنر از آن مجزا کرده و به آن اشاره دارد» (فرتر، ۱۳۸۷: ۱۳۳)؛ آلتوسر در اینجا، میان هنر و ایدئولوژی فاصله می‌گذارد. ماشری و بالیبار نیز به پیروی از دیدگاه آلتوسر معتقدند که «متن نه‌تنها یک ایدئولوژی منسجمی را ارائه نمی‌کند بلکه تضادهای ایدئولوژیکی را آشکار می‌کند و با پایدارساختن تضادها و کمبودهایش، آن را

نشان می‌دهد» (پوینده، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۱). بنابراین از دید نظریه نقد ایدئولوژی ادبیات، هنر رابطه نسبتاً ویژه‌ای با ایدئولوژی دارد.

اولین و مهم‌ترین ویژگی شعر ایدئولوژیک، «ستیز» با جهان است. برخی شاعران با اصل و بنیان جهان درگیر شده و با آن ستیز می‌کنند و متقابلاً برخی ذات هستی را نفی و انکار کرده و با قبول مشروع دانستن ذات جهان، با عناصر و عواملی که جهان را به تباهی می‌کشاند مبارزه می‌کنند. شاعر ایدئولوژیک از نوع دوم است. او به ارزش‌هایی معتقد است که می‌تواند و باید بر جهان حاکم باشد و به عبارت دیگر او می‌پذیرد که جهان می‌تواند پذیرای این ارزش‌های مثبت باشد. به این اعتبار، جهان از بیخ و بن «پوچ» و «بی‌معنی» نیست که نتواند ارزش‌های مورد پسند شاعر را قبول نکند بلکه آنچه باعث تباهی است، وجود جریاناتی است که این تباهی را باعث شده‌اند.

در اینجا ما با الوار و شاملو طرف هستیم که با مفاهیمی که در زیرمجموعه ایدئولوژی به کار می‌برند به جهانی می‌اندیشند که باید ساخته شود و می‌تواند ساخته شود. به این ترتیب، آن‌ها «نفی وضع موجود» را هدف خود قرار می‌دهند نه «نفی اصل جهان». اگر آن‌ها به «سیاهی» حمله می‌برند و «عدالت» و «آزادی» (آن هم با نگاهی ایدئولوژیک را) آرمان خود می‌سازند که باید بر جهان حاکم باشد به این جهت است که برای آن‌ها «وضع موجود» مطرح است نه اصل جهان. همانگونه که پیش از این گفته شد این «وضع موجود» هم در نگاه ایدئولوژیک، معطوف به سیاست است.

از طرفی شعر ایدئولوژیک در برخورد با جهان، با «جهان درونی انسان» نیز سر و کار ندارد. چنین شعری بیش‌تر به «جهان بیرون از انسان» می‌پردازد. شاعر ایدئولوژیک، اگر هم به انسان می‌پردازد در قالب جهان بیرون از اوست. بنابراین برای هر دوی این شاعران مفاهیم انتزاعی مانند عدالت، آزادی، صلح جهانی و... کاملاً معطوف به بیرون است و در خدمت ایدئولوژی آن‌ها قرار می‌گیرد. در شعر ایدئولوژیک همچنین قهرمان‌ها و اسطوره‌ها سازنده جامعه هستند و این گروه- که البته تعدادشان بسیار کم است باید اتوپیای مورد نظر شاعر را برقرار کنند. بنابراین اتوپیا و ابر انسان جز کلیدواژه‌های یک شاعر ایدئولوژیک هستند. ولی درد شاعران ایدئولوژیک، انتقال این درد به مردم و خوانندگان از طریق ادبیات است و این درد را تحت لوای مفاهیم ایدئولوژیک

بیان می‌کنند. همچنین شعر ایدئولوژیک، انسان را به دو گروه تقسیم می‌کند و یکی را ساخته‌شده جامعه و خو کرده به دردها و مسائل جامعه می‌داند و یکی را سازنده جامعه، طبیعی است آن انسانی که مورد توجه شاعر قرار می‌گیرد انسان سازنده است در یک حالت کلی، ایدئولوژی «همان محیطی است که در آن رابطه خود و جامعه را پدید می‌آوریم» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۲۳۷). در ایدئولوژی، انسانی که سازنده ارزش‌های ایده‌آل و آرمانی است و می‌تواند سازنده جامعه آرمانی باشد و در این راه مبارزه کرده و خود را فدا می‌کند جایگاه ویژه‌ای دارد. یعنی شعر شاعران ایدئولوژیک مملو از آرمان‌هایی است که جهان را ایده‌آل و مطلوب می‌کنند و اگر مانعی هست باید به نابودی آن اندیشید.

در همین حال باید دقت داشت که چون ایدئولوژی ذاتاً معطوف به سیاست است، ارزش‌ها و آرمان‌های ایدئولوژیک شاعرانی چون شاملو و الوار هم ماهیت سیاسی می‌گیرند، اما این آرمان‌ها را همان انسان‌ها می‌سازند و در جهان جاری می‌کنند. پس «انسان» و «آرمان» در شعر ایدئولوژیک مطرح می‌شوند رو به «مطلق» دارند. اصولاً ایدئولوژی «مطلق‌انگار» است و مدعی است تنها راه نجات از وضع کسالت بار کنونی است. در حقیقت می‌توان گفت «مجموعه آرزوها و احساس‌ها و اندیشه‌هایی که اعضای گروهی و بیش‌تر افراد طبقه‌ای را به هم می‌پیوندد و آن‌ها را در برابر گروه یا طبقه دیگری قرار می‌دهد. یکپارچگی هر اثر ارجمند، بستگی به این ایدئولوژی آن‌ها دارد» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۱۹).

مهم‌ترین مشکل شعر ایدئولوژیک «عصری» بودن ایدئولوژی و به تبع آن شعر یا موضوعات دیگر ایدئولوژیک است. یک ایدئولوژی به یک دوره و عصر خاص، اختصاص دارد و با به سر رسیدن این دوره و عصر، ایدئولوژی متناسب با آن نیز رو به فراموشی (اگر نگوییم نابودی) می‌گذارد. شعر ایدئولوژیک، شعری است مخصوص یک دوره و مقطع زمانی ویژه که نمی‌تواند در تاریخ تداوم چندانی داشته باشد. این شعر زمانی مخاطب دارد که شرایط سیاسی خاصی، آن را طلب کند. پس شعر ایدئولوژیک که آرمان‌هایی چون آزادی و عدالت را در خود دارد و انسان‌های برتر و به عبارتی ابرمردان آن، مبارزان هستند در شرایطی صاحب مخاطب است که از این آرمان‌ها

خبری در جامعه نباشد و انسان‌های مبارز برای این آرمان‌ها فداکاری کنند. بنابراین در صورت فقدان چنین شرایطی و نبود روح زمانه، شاعر و شعر ایدئولوژیک رنگ می‌بازند. درست به همین دلیل است که در جوامع توسعه یافته سیاسی، از آنجا که این آرمان‌ها در ساختار سیاسی جامعه وجود دارند و زمینه‌ای برای ظهور مبارزه و انسان‌های مبارز وجود ندارد، شعر ایدئولوژیک جایی برای خود پیدا نمی‌کند.

به این ترتیب می‌توان گفت شعر و شاعر ایدئولوژیک، ماندگاری تاریخی ندارند و ماندگاری آن‌ها به شرایط سیاسی جامعه بستگی دارد. در حالی که شعرهای ماندگار بیش از آنکه به آرمان یا انسان ایدئولوژیک توجه کنند، به دغدغه‌های پایدار بشری که فارغ از زمان و مکان مطرح هستند می‌پردازند هرچند به قول آلتوسر در آن‌ها نیز ایدئولوژی به طرز نامحسوسی حضور دارد، ولی در شعرهای ایدئولوژیک حتی دغدغه‌های کلی همه انسان‌های چون و چرایی زندگی، عشق، مرگ، ذات جهان، پوچی، معنا هم رنگ و لعاب ایدئولوژی می‌گیرند.

احمد شاملو، آوانگارد یا ایدئولوژی زده

احمد شاملو، شاعر، مترجم و روزنامه نگار به خاطر نوآوری در شعر معاصر فارسی و ایجاد سبکی نو شناخته می‌شود. او بیش از هر چیز شاعر است و چیزی که هویت شاعرانه او را برجسته می‌کند، ذهن پویا و نوجو، جوهر شعری و استقلال زبانی، نگاه خرده بین و اندیشه متعهد و انسانیت مدار اوست. در واقع، اشعار شاملو دارای دیدگاه‌های انسانی و اجتماعی، روان‌شناختی یا اندیشمندانه و فلسفی هستند. بخش بزرگی از شعر شاملو همگام با تحولات و رویدادهای جامعه ایران و متناسب با تجربه‌های شاعر است. از این رویدادها می‌توان از اشغال متفقین در سال ۱۳۲۰، انقلاب سفید، استبداد دهه ۵۰، جنبش سیاه‌کلی و... نام برد. اوضاع پریشان جامعه و استبداد و سرکوبی سیاسی از عوامل مؤثر در کشیده شدن شاملو به سوی مشغله‌های اجتماعی است. اولین دفتر شعر شاملو، «آهنگ‌های فراموش شده» است که حساسیت شاعر نسبت به نابرابری‌ها و سرکوبی در جامعه را نشان می‌دهد. دفتر قطعنامه در سال ۱۳۶۰ نشان دهنده توجه شاعر به زشت و زیبایی‌های جامعه است. در واقع مفاهیمی چون ستمگری، کینه توزی، انسانیت و

تبهکاری در اشعار شاملو به وضوح دیده می‌شود. شاملو، شاعری متعهد است که این موارد برایش در شعر جایگاه والایی دارد: «اخلاق و تربیت، دین، ملیت، مسائل اجتماعی و مسائل انسانی» (رسولی، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

شاملو به روشنی اظهار داشته که در زیبایی شناسی به دنبال مفهوم آزادی است: «من اصلاً به مقوله مرسوم به «زیبایی شناسی» معتقد نیستم. درک زیبایی موضوعی است محصول انواع و اقسام چیزهای مختلف که گاه هیچ ربطی به هم ندارند، مثلاً تربیت ذهنی، برداشت شخصی یا علمی از تناسب داشتن، شناخت کافی از جهان، دست کم برای بالا بردن امکان مقایس و انتخاب، عادت، سلیقه و خیلی چیزهای دیگر به شدت و ضعف‌های مختلف. نکته دوم که دغدغه شب‌ها و روزهای من است، مسأله آزادی است» (شاملو، ۱۳۸۴: ۹۹).

شاملو خودش در یکی از مهم‌ترین مصاحبه‌هایش درباره اشعارش می‌گوید: «آثار من، خود اتوبیوگرافی کاملی است. من به این حقیقت معتقدم که شعر، برداشت‌هایی از زندگی نیست؛ بلکه یکسره خود زندگی است. خواننده یک شعر صادقانه در شعری که می‌خواند، خواه و ناخواه جز با صحنه‌هایی از زندگی شاعر و گوشه‌هایی از افکار و عقاید او روبه‌رو نخواهد شد. در باب آنچه «زمینه کلی» و در نتیجه «زمینه اصلی» شعر مرا می‌سازد، می‌توانم به سادگی گفته باشم که از دیرباز سراسر زندگی من در نگرانی و دلهره خلاصه می‌شود. مشاهده تنگدستی و بی‌عدالتی، در همه عمر، بختک رؤیاهایی بوده‌اند که در بیداری بر من گذشته است.

شاملو شاعری است که خود را «العازری» می‌داند که هم ناتوان از گرفتن انتقام است و هم زنده بودن خود را مدیون مخالفان می‌داند و همچنین حسرت از اینکه نمی‌تواند چون مخالفان و مبارزان، جانش را فدای آزادی کند:

«از صف غوغای تماشاچیان / العازر / گام زنان راه خود گرفت دست‌ها / در پس پشت به هم در افکنده / و جانش را آزار گران دینی گزنده / آزاد یافت: / «مگر خود نمی‌خواست، و نه می‌توانست» (شاملو، ۱۳۸۱: ۶۱۴-۶۱۳)

شعر ایدئولوژیک در برخورد با جهان، با «جهان درونی انسان» نیز سر و کار ندارد. چنین شعری بیش‌تر به «جهان بیرون از انسان» می‌پردازد. شاعر ایدئولوژیک، اگر

هم به انسان می‌پردازد در قالب جهان بیرون از اوست و صد البته جهان بیرون از او هم به «جهان سیاسی» خلاصه می‌شود. شعرهایی چون «قصیده برای انسان ماه بهمن»، «تا شکوفه سرخ یک پیراهن»، «مرگ نازلی»، «ساعت اعدام»، «شعری که زندگی است» و در شعرهای آخر حیاتش شعرهای «نوروز در زمستان»، «می‌دانستند دندان برای...» و... همگی دلالت بر همین موضوع دارند. اینکه شاملو بر مفاهیم ارزشی چون «عدالت» و «آزادی» تکیه دارد، جز این نمی‌تواند باشد که او چندان به «جهان درونی انسان» کاری ندارد، برای او «جهان بیرون از انسان» مهم است. این بدان معنا نیست که برای شاملوی ایدئولوژیک، انسان بی‌اهمیت است، بلکه به آن معناست که شاملو، انسان در درون جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد و به ستایش مبارزان روی می‌آورد:

«تو نمی‌دانی غریبو یک ظلمت / وقتی که در شکنجه یک شکست نمی‌نالد / چه کوهی است! / نمی‌دانی نگاه بی‌مژه محکوم یک اطمینان / وقتی که در چشم حاکم یک هراس خیره می‌شود / چه دریایی است! / تو نمی‌توانی مردن / وقتی که انسان مرگ را شکست داده است / چه زندگی است!» (همان: ۶۲)

در شعر شاملو، انسان‌ها، دو گونه هستند و هرگونه از آن‌ها، جایگاه خاص خود را دارد. گونه‌ای از انسان - که بخش عظیمی از جامعه را در بر می‌گیرد - ساخته شده جامعه است و جامعه، سازنده اوست. اما در ایدئولوژی، قهرمان و اسطوره‌ها، سازنده جامعه هستند و این گروه - که البته بسیار اندک‌اند - گونه دوم انسان‌ها هستند. شاملو شعرهای زیادی در این زمینه دارد. گروه اول با جامعه، مشکل ندارد و بیش‌تر به آنچه هست عادت دارند و عادت می‌کنند اما گروه دوم سازنده هستند:

«امروز / شعر / حربه خلق است / زیرا که شاعران / خود شاخه‌ای ز جنگل خلق‌اند / نه یاسمین و سنبل گل خانه فلان / بیگانه نیست / شاعر امروز / با دردهای مشترک خلق: / او با لبان مردم / لبخند می‌زند، / درد و امید مردم را / با استخوان خویش / پیوند می‌زند / ... / کیوان / سرود زندگی‌اش را / در خون سروده است. / وارطان. / غریبو زندگی‌اش را / در قالب سکوت. / اما، اگرچه قافیه زندگی / در آن / چیزی به غیر ضربه کشدار مرگ نیست / در هر دو شعر / معنی هر مرگ / زندگی است» (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۴۶)

شاملو شعر خود را از آن «خلق» و «در دو امید مردم» دانسته و «در خون سروده» شده و توسط مبارزان ایدئولوژیک، چون کیوان و وارطان نمایان می‌شود. «برخی از بهترین شعرهای شاملو برای کسانی است که بیش‌ترین همدلی و همیاری و همبادگی را با شاملو داشته‌اند» (رهبریان، ۱۳۸۶: ۲۷). این شعر، جز ایدئولوژی، رسالت، تعهد و نظایر این‌ها به چیز دیگری نمی‌اندیشد و از همینجاست که شعرهای تقدیمی شاملو به کسانی که صاحب ایدئولوژی بوده و در راه ایدئولوژی مبارزه کرده‌اند، بسیار است. یعنی در اشعار شاملو قهرمانان به صورت گزینشی از میان هم مسلکانش انتخاب شده‌اند؛ برای مثال از نظر بسیاری، شاید مرتضی کیوان یا بیش‌تر اعضای حزب توده، خائن به خلق بوده باشند تا قهرمان، ولی برای شاملو این امور علی‌السویه هستند؛ زیرا آن‌ها در ایدئولوژی یکسان هستند.

از طرفی شاملو دو دوره کاملاً متفاوت در سیر اندیشه و شعر خود داشته است. در دوره اول که از سال‌های دهه سی آغاز و تا اوایل دهه شصت پیش می‌آید بخش قابل توجهی از شعرهایش (و نه همه آن‌ها) بر بینش استبدادی او گواه می‌دهند. او که در این دوره، شاعری ایدئولوژیک است سخت به آموزه‌های ایدئولوژیک وفادار است و مبارزه‌اش را با آنچه که استبداد می‌نامد از موضع استبداد انجام می‌دهد. اوج این تفکر را در شعرهای اواخر دهه سی و دهه چهل او مشاهده می‌کنیم. نکته قابل تأمل اینجاست که در همان زمان که بخشی از شعرهای شاملو ماهیتی استبدادی دارند دایره واژگانی و کلام شعری او مملو است از عبارات و واژگانی چون مبارزه، آزادی، آگاهی مردم و رنج بردن از ناآگاهی جامعه. باید گفت اندیشه شاملو در این دوره، ادامه اندیشه حافظ و مولوی است. اندیشه‌های این دو شاعر نیز تمرکزگرا، مطلق‌انگار، اقتدارگرا و در یک کلام استبدادی است (نک: مقالاتی از محمد هاشم اکبریانی، روزنامه شرق ۲۰ مهر ۱۳۸۹ با نام «مطلق‌اندیشی حافظ و مولوی» و ویژه‌نامه نوروزی ماهنامه مهرنامه در اسفند ۱۳۸۹ با نام «رویارویی عرفان و تجدد»).

اندیشه شاملو در این دوره همان اساس و مبنایی را دارد که نظام‌های فاشیستی. یک جریان فاشیستی با این توجیه شکل می‌گیرد که جامعه و افراد آن منافع خود را تشخیص نمی‌دهند و بسیاری تن به همکاری با نیروهای عقب‌مانده می‌دهند. از نظر

فاشیست‌ها همه این‌ها به ظهور جامعه‌ای فاسد، استبدادی و عقب‌مانده منجر می‌شود که نیاز به دگرگونی دارد. شعرهای «کیفر»، «از عموهایت»، «سرود ابراهیم در آتش»، «برای شما که عشق‌تان زندگی است»، «مرگ نازلی»، «لعنت»، «بر سنگ‌فرش»، «واپسین تیر ترکش، آنچنان که می‌گویند» و... از همه مهم‌تر شعرهای «لوح» (سروده شده در بهمن ۱۳۴۳) و «با چشم‌ها» (۱۳۴۶) دقیقاً چنین تفکری را پیش رو می‌گذارد. در واقع مردم، بر خلاف شاعر، وجود آفتاب را در نیمه شب تأیید می‌کنند یا به اصطلاح فریب حکومت را می‌خورند. این باعث حیرت شاعر می‌شود. از اینجاست که خطاب شاعر جدی، و نه همراه با طعن و تمسخر، می‌شود. او مردم را مورد عتاب قرار می‌دهد و ایدئولوژی شعرش را سلاحی در برابر بی‌عدالتی می‌داند: «اگرچه ایدئولوژی می‌تواند کارکرد منفی داشته باشد و در خدمت مشروعیت بخشی به جریان‌های مقاومتی، در برابر ساختارهای سلطه و نابرابری‌های اجتماعی قرار گیرد» (قهرمانی، ۱۳۹۲: ۶۵).

در نهایت اینکه تعریف شاملو از انسان، درد شاملو برای انسان و الگوی شاملو برای انسان همگی برآمده از امور محاط زندگی او جریان‌های سیاسی اجتماعی او هستند و او صرفاً از دید عینک ایدئولوژیک خودش که شدیداً در دام احزاب و جریانات چپ است به آن‌ها نگاه می‌کند و جواب می‌دهد و مفاهیمی مانند آزادی، عدالت، صلح و ... همگی در این دایره قرار می‌گیرند.

پل الوار، ایدئولوژی در خدمت صلح

پل الوار (۱۹۵۲-۱۸۹۵) نام مستعار اوژن گزندل شاعر فرانسوی است که در خانواده‌ای متوسط زاده شد و تحصیلات مقدماتی را در دبیرستان Colebert انجام داد و در ۱۹۱۱ به علت ابتلا به بیماری، تحصیل را رها کرد و برای استراحت به کوهستان‌های سوئیس رفت و یک سال و نیم آنجا ماند. پس از بهبود و بازگشت به پاریس به شعر دل‌بستگی یافت و برای اولین بار چند قطعه از اشعار خود را در مجلات ادبی فرانسه به چاپ رساند. در سال ۱۹۱۴ به خدمت نظام احضار شد و در بخش پرستاری انجام وظیفه کرد، در ۱۹۱۷ اولین دفتر شعر خود را به نام «وظیفه و نگرانی» چاپ کرد و یک سال بعد در ۱۹۱۸ دومین دفتر شعرش با عنوان «اشعاری برای صلح» به چاپ رسید. الوار پس از

پایان جنگ با آندره برتون، لوئی آراگون و فیلیپ سوپو آشنا شد و با شرکت آنان «بیانیه شعر سوررئالیستی فرانسه» را امضا کرد. الوار از جمله اولین کسانی بود که از مزایای شعر ناهشیارانه و تفاوت آن با اشعار هشیارانه سخن گفت و شعر را ناشی از حالت خودکار مغز آمیخته با اوهام (تخیل) دانست. الوار از شاعران ردیف اول مکتب سوررئالیسم بود و سبک شخصی خاصی در این مکتب به وجود آورد که او را در میان تمامی هنرمندان به چهره‌ای محبوب و ممتاز بدل کرد. در سال ۱۹۲۴ پس از جدایی از همسرش (گالا) که برای الوار ضربه روحی بسیار سختی بود دست از همه چیز برداشت و سفری را به دور دنیا آغاز کرد و در بازگشت، آثاری را انتشار داد که همه از لحنی هیجان انگیز و پرشور خبر می‌داد. از آن جمله «مرگ از نمردن»، «پایتخت اندوه» و «چشمان پرثمر». الوار در جنگ‌های داخلی اسپانیا شرکت کرد و در صف جمهوری خواهان به نبرد با نیروهای فرانکو پرداخت. در هنگام اشغال فرانسه در ۱۹۴۲ به عضویت حزب کمونیست در آمد و از شاعران سرآمد نهضت مقاومت گشت. هنگامی که صلح به فرانسه بازمی‌گردد الوار شعر سیاسی را رها می‌کند اما شعرش همچنان مردمی است با رنگی از تغزل خاص فرانسوی. الوار در بخش زیادی از اشعارش به ستایش آزادی خواهی و وطن پرستی در زمان اوج اشغال فرانسه توسط ارتش نازی می‌پردازد:

«در پاریس ماه اوت، میهمان رانده شده به سنگرها/ پاریس جسارت آن را دارد تا چشمانش را نشان دهد... لذت زنده بودن/ رنج دانستن/ دانستن اینکه برادرانمان جان سپرده‌اند تا ما آزادانه زندگی کنیم» (الوار، ۱۳۹۳: ۲۵۰-۲۶۰)

«سرچشمه‌های دلربایی می‌خشکیدند در علفزار/ و شاعران مبهوت، فراخوان جنگ را تکرار می‌کردند/ فراخوان عدالت و برادری را» (همان: ۳۱۵)

شش مجموعه کامل اشعار پل الوار در ۱۹۶۲ در پاریس به چاپ رسید. الوار در شعر به رهایی ذهن از قیود و محدودیت قوانین زیبایی شناسی و اخلاق پای‌بند است و شعر را بدون دخالت و خواست شاعر، به راه آزادی و الهام محض می‌کشاند و موضوع آن را بر مبنای عصیان درباره وضع کنونی بشر می‌نهد. پل الوار اگرچه به مکتب سوررئالیسم تعلق داشته و در اشعارش زبانی استعاری و موجز و گاه نامفهوم به کار می‌برد، با این همه مسائل مورد بحث الوار به زمان معینی بستگی ندارد. وی مرکزیت را نفی می‌کند، اشیا را

از بین می‌برد و در شعرش تنها انسان باقی ماند و بس. موضوع شعر در نظر الوار کشف واقعیت است، صدای الوار پرطنین و رساست. الوار با آنکه از سیر و سلوک و عرفان بازی‌های رایج در شعر اروپایی به کل دور است و حتی به طور آشکار نفی مسائل ماوراءالطبیعه می‌کند ولی بنا به گفته برخی از مهم‌ترین منتقدان ادبیات فرانسه از جمله پیر بودافر گویی همواره رنگ و بویی از مذهب و کلا مذهبی در شعر الوار وجود دارد که گاه حتی با آیه‌هایی از کتاب مقدس (عهد عتیق) پهلو می‌زند. او اگرچه استاد شعر سوررئالیستی است، در شعر غنایی فرانسه نیز مقامی شامخ دارد. قطعه «آزادی» را الوار در سال ۱۹۴۱، در بحبوحه اشغال فرانسه توسط آلمان سروده است. بنا به گفته خود شاعر، در ابتدای تنسیق کلمات آن، شعری بوده است صرفاً عاشقانه، مسمی به «یک اندیشه تنها» Une Seule Pensée و در مورد زنی که او را دوست می‌داشته؛ اما به مرور که ستایش عاشقانه در آن توسعه می‌یافت، شاعر به این واقعیت پی می‌برد که شعرش نمی‌تواند تنها مختص یک انسان باشد که در آن، نام محبوبش را می‌نگارد، بلکه تمام انسان‌های در بند را در این جهان شامل می‌شود که در حالت اسارت، هر یک، نام عشق خویش را می‌نویسند و همه این نام‌ها در نام "آزادی" خلاصه می‌شود:

«بر تنهایی برهنه/ روی گام‌های مرگ/ می‌نویسم نامت را/ بر سلامت باز یافته/ بر خطر ناپدیدار/ روی امید بی یاد آورد/ می‌نویسم نامت را/ به قدرت واژه‌ای/ از سر می‌گیرم زندگی/ از برای شناخت تو/ من زاده‌ام/ تا بخوانمت به نام: آزادی» (الوار، ۱۳۹۳: ۳۵)

برای شاملو، شعر معنای دیگر آزادی است:

«شعر/ رهایی است/ نجات است و آزادی/ تردیدی است/ که سرانجام/ به یقین می‌گراید/ و گلوله‌ای/ که سرانجام به انجام کار/ شلیک/ می‌شود» (شاملو، ۱۳۸۵: ۲۷۳-۲۷۲)

عشق درونمایه و پویایی اصلی شعر الوار است. اما این عشق طغیان می‌کند و اتحاد و اتفاق انسان را سبب می‌شود شعر او کوتاه، موجز و خطاب است و به سادگی با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند. الوار نیز همانند شاملو از نظام سرمایه داری و ثروت اندوزی و سیستم نابرابری آن متنفر است. مبارزه با دشمن و تلاش برای برقراری صلح و انعکاس رنج بشر در شعرش نمایان است:

«انسان رنج می‌کشد/ و خون تو خاک را از هم می‌درد!.../ آن‌ها تو را در لبه گردابی
رها کردند/ اکنون بسی تنها گشته‌اند» (الوار، ۲۰۰۴: ۲۹)

تمامی اشعار الوار از لحاظ دوره بندی، بازمودی از زندگی واقعی او هستند و درونمایه آن‌ها عشق، صلح و آزادی است. الوار در سال ۱۹۴۲ در حین اشغال فرانسه و در رابطه با جنبش ملی مقاومت، رسماً وارد حزب کمونیست فرانسه شد، پل الوار پیش از عضویت در حزب کمونیست، در سال ۱۹۳۰ در کنگره دوم نویسندگان انقلابی جهان در شوروی شرکت نموده. او بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل اشعار اجتماعی و فعالیت‌های سوسیالیستی مشهور شد؛ و به عنوان شاعری که شعر را از بعد شخصی به بعد اجتماعی و مردمی کشاند شناخته شد. همچنین به مبارزات مخفیانه علیه اشغالگران نازی می‌پردازد. مجموعه‌های «شعر و حقیقت» ۱۹۴۲، «شایستگان زیستن» ۱۹۴۴، و «در وعده گاه آلمانی» ۱۹۴۴، در چنین حال و هوایی منتشر شدند که از مهم‌ترین اشعار سیاسی و رزمی دوره مقاومت به شمار می‌آیند.

در سال ۱۹۴۸ از پیکاسو و الوار برای عضویت در کنگره صلح در لهستان دعوت به عمل آمد. در ژوئن همین سال الوار «اشعار سیاسی» را با مقدمه‌ای از لویی آراگون (Louis Aragon) انتشار داد. وی «قنوس» را در آخرین سال زندگی خویش (۱۹۵۲) سرود. هنگامی که صلح به فرانسه باز می‌گردد الوار شعر سیاسی را رها می‌کند، به عقیده ژان روسلو (Jean Rousslot) نویسنده فرهنگ شعر معاصر فرانسه، پل الوار به عنوان یکی از نمایندگان مکتب سوررئالیسم، کسی است که وسیع‌ترین تأثیر را بر نسل‌های جدید شاعران گذاشت. موضوع شعر در نظر الوار کشف واقعیت است، بسیاری صدای الوار را صدای پرطنین و رسای توده‌های رنج دیده و متنفر از جنگ می‌دانند.

الوار با آنکه از سیر و سلوک و عرفان بازی‌های رایج در شعر اروپایی به کل دور است و حتی به طور آشکار نفی مسائل ماوراءالطبیعه می‌کند ولی بنا به گفته برخی از مهم‌ترین منتقدان ادبیات فرانسه از جمله پیر بودلر (Charles Pierre Baudelaire) گویی همواره رنگ و بویی از مذهب و کلام مذهبی در شعر الوار وجود دارد که گاه حتی با آیه‌هایی از کتاب مقدس (عهد عتیق) پهلوی می‌زند. شعر الوار کوتاه، فشرده و مخاطبه‌ای است. اشعار او دستمایه اجتماعی و سیاسی دارند، شعرهایش به علت محتوای انسان

دوستانه و توصیف احساسات عمیق و پرشور، تأثیری عمیق روی تمام اقشار خلق گذاشت و همیشه برای محرومان و آزادی خواهان موضع گیری می کرد و بدین ترتیب او بهترین شاعر نسل خود شد. او نیز همانند شاملو شهیدان و قهرمانان را از میان پرولتاریاها و طبقات ستم دیده برمی گزیند و برای آنان آرزوی برپایی بهشت موعود می کند و از این زمانه شدیداً رنج آور گلیه می کند.

اشعار او در سراسر فرانسه در دوران اشغال میان مبارزان تکثیر می شد و میهن پرستان را به پایداری ترغیب می کرد اما این کار با دشواری بسیار صورت می گرفت. گردآوری متون و کار با حروف چین ها و چاپ چی ها به گونه ای که از دید گشتاپو مخفی بماند کار ساده ای نبود. به راستی همه آن ها که در این راه تلاش کرده اند حق بسیاری بر گردن ادبیات مخفی دارند. بنابراین هدف این ادبیات نه تحرک اجتماعی که تحریک و تهییج اجتماعی توده هاست و بنابراین خواسته یا ناخواسته در دام رتوریک و دوگانه انگاری دوست و دشمن و خدا و شیطان و مقدس و نامقدس گیر خواهد کرد.

او در زمان اشغال فرانسه در جنگ جهانی دوم، در کوچه های شهر از محله ای به محله دیگر می رفت. کیف سنگینی به دوش داشت که پر بود از "نوشته های ممنوعه" برای مبارزه با دشمن و هر دم بیم آن می رفت که شناسایی و دستگیر شود. او درباره دوران اشغال می نویسد: «سپیده که سر بزند شاید دوباره در این بیشه خزان زده گلی بروید شبیه آنچه در بهار بوییده بودیم». در واقع «وظیفه نویسنده است که کاری کند تا هیچ کس نتواند از جهان بی اطلاع بماند و هیچ کس نتواند خود را از آن مبرا جلوه دهد» (سارتر، ۱۳۸۴: ۴۴). الوار شاعر متعهدی است که اوضاع جامعه را در شعرش بازتاب داده است:

«این قانون سخت انسان هاست / می خواهند که در امان باشند / به رگم جنگ و سیه روزی / به رگم بیم از مرگ» (الوار، ۲۰۰۴: ۸۱)

الوار نیز همانند شاملو از رنج بشری می گوید و از ظلمی پرده برمی دارد که بر رنج دیدگان تحمیل شده است:

«من همه نغمه پرندگان را می شناسم / به شادی برای ما که بیش و پیش از ما می دانستند، فریاد زدیم: به جنگ می رویم و ما جنگ را می شناختیم» (الوار، ۱۳۹۳: ۹۶)

شخصیت‌هایی که *پل الوار* می‌ستاید روحیه مقاومت طلبی دارند و عاری از نیرویی متافیزیک هستند؛ این قهرمانان در راه آزادی جان خود را فدا می‌کنند. *الوار* اشعار زیادی را به این قهرمانان تقدیم نموده است و یادشان را زنده نگه داشته:

«مردی مرد که برای دفاع/ دستانی داشت گشوده به زندگی/ مردی مرد که راهی نداشت/ جز راه بیزاری از سلاح/ مردی مرد که پیوسته پیکار می‌کند/ با فراموشی و مرگ» (همان: ۲۶۶)

الوار، این شعر را برای *گابریل پری*، روزنامه نگار و نماینده مجلس فرانسه سرود که به دست نازی‌ها تیرباران شد.

نتیجه بحث

اشعار *الوار* دستمایه اجتماعی و سیاسی دارند. مفاهیمی چون ستمگری، کینه توزی، انسانیت و تبهکاری در اشعار شاملو به وضوح دیده می‌شود. شاملو بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل اشعار اجتماعی و فعالیت‌های سوسیالیستی مشهور شد و به عنوان شاعری که شعر را از بعد شخصی به بعد اجتماعی و مردمی کشاند شناخته شد. *الوار* نیز همانند شاملو از نظام سرمایه داری و ثروت اندوزی و سیستم نابرابری آن نفرت دارد و درونمایه اشعار *الوار*، عشق، صلح و آزادی است؛ صدای *الوار*، صدای پرطنین و رسای توده‌های رنج‌دیده و متنفر از جنگ می‌دانند.

شاملو به درستی بر تأخر فرهنگی و عقب ماندگی ما آگاه است منتها او سرتاپا سیاسی می‌شود و به طور کلی، لایه‌های اجتماعی را فراموش می‌کند و انسان کاملاً ایدئولوژیک را فقط هم مسلک خودش می‌داند. پس او درد را تشخیص می‌دهد اما درمان را ایدئولوژیک تبیین می‌کند. او چندان به «جهان درونی انسان» کاری ندارد، برای او «جهان بیرون از انسان» مهم است. این بدان معنا نیست که برای شاملوی ایدئولوژیک، انسان بی‌اهمیت است، بلکه به آن معناست که شاملو انسان درون جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. تعریف شاملو از انسان، درد شاملو برای انسان و الگوی شاملو برای انسان همگی برآمده از امور محاط زندگی او و جریان‌های سیاسی اجتماعی او هستند. در اشعار شاملو قهرمانان به صورت گزینشی از میان هم مسلکانش انتخاب

شده‌اند. در اشعار زیادی، پل الوار، تجلی قهرمان را ارزش می‌بخشد. به طور مثال، شهیدان مقاومت اشغال نازی.



کتابنامه

- ایگلتون، تری. ۱۳۶۸ش، مارکسیسم و نقد ادبی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، چاپ اول، تهران: نشر دیگر.
- آلتوسر، لویی. ۱۳۸۷ش، ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه صدرا، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- پوینده، م.ج. ۱۳۹۰ش، در آمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش جهان مهر.
- رهبریان، محمدرضا. ۱۳۸۶ش، ترانه‌های بی‌هنگام، نگاهی به حاشیه و متن شعرهای تقدیمی احمد شاملو، تهران: مروارید.
- سارتر، ژان پل. ۱۳۸۴ش، ادبیات چیست؟، ترجمه ابوالحسن نجفی، تهران: نشر زمان.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۱ش، مجموعه آثار، دفتر یکم شعرها، چاپ سوم، تهران: زمانه و نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۴ش، کتاب شعر: احمد شاملو، گردآوری، تصحیح و تدوین: هیوا مسیح، چاپ اول، تهران: قصیده سرا.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۵ش، روشن‌تر از خاموشی، چاپ هفتم، تهران: نشر آگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۷ش، مجموعه آثار، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه.
- فرتر، ل. ۱۳۸۷ش، لویی آلتوسر، ترجمه امیر احمدی آریان، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- قهرمانی، مریم. ۱۳۹۲ش، ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد نشانه‌شناختی، چاپ اول، تهران: نشر مؤلف.
- الوار، پل. ۲۰۰۴م، تنهایی جهان، ترجمه شده توسط محمد رضا پارسایار، تهران: هرمس.

کتب فرانسوی

Eluard Paul, (2002) Poésies 1913-1916, Paris: Gallimard

مقالات

- رسولی، حجت. ۱۳۸۴ش، «معیار تعهد در ادبیات»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۴۶-۴۵، صص ۷۳-۸۲.
- فاضلی، ن. پاییز و زمستان ۱۳۷۴ش، «درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۷ و ۸، صص ۱۰۷-۱۳۴.
- قسمت‌هایی از دو مصاحبه با احمد شاملو نقل از «مجله فردوسی»، فروردین ۱۳۴۵ش، «روزنامه آیندگان».

Bibliography

Igleton, Terry. 1989, *Marxism and Literary Criticism*, translated by Akbar Masoom Beigi, first edition, Tehran: Digar publication.

Althusser, Louiy. 2008, *Ideology and Ideological Mechanisms of the Government*, translated by Roozbeh Sadra, first edition, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Poyandeh, M.J. 2011, *Introduction to the Sociology of Literature*, Second Edition, Tehran: Naghsh Jahan Mehr Publications.

Rahbarian, Mohammad Reza 2007, *Timeless Songs, Taking a Look at the Margin and Text of Ahmad Shamloo's Introductory Poems*, Tehran: Morvarid.

Sartre, Jean Paul. 2005, *What is Literature?*, Translated by Abolhassan Najafi, Tehran: Zaman Publishing.

Shamloo, Ahmad 2002, *Collection of Works, First Book of Poems*, Third Edition, Tehran: Zamaneh and Negah.

Shamloo, Ahmad 2005, *book of poetry: Ahmad Shamloo, collection, correction and editing: Hiva Masih*, first edition, Tehran: Ode.

Shamloo, Ahmad 2006, *Brighter than Silence*, Seventh Edition, Tehran: Agah Publishing.

Shamloo, Ahmad 2008, *Collection of Works, Volume One*, Eighth Edition, Tehran: Negah Publishing.

Ferter, L, 2008, *Louis Althusser*, translated by Amir Ahmadi Arian, first edition, Tehran: Markaz Publishing.

Qahramani, Maryam. 2013, *Translation and Critical Analysis of Discourse, Semiotic Approach*, First Edition, Tehran: Moalef Publishing.

Alvar, Paul. 2004, *The Loneliness of the World*, translated by Mohammad Reza Parsayar, Tehran: Hermes.

French books

Eluard Paul, (2002) *Poetry 1913-1916*, Paris: Gallimard

Articles

Rasooli, Hujjat 2005, "Commitment Criteria in Literature", *Journal of Humanities*, Vol. 46-45, pp. 82-73.

Fazeli, n. Fall and Winter 1995, "Introduction to the Sociology of Art and Literature", *Social Sciences Quarterly*, No. 7 and 8, pp. 107-134.

Excerpts from two interviews with Ahmad Shamloo, quoted from "Ferdowsi Magazine", April 1966, "Ayandegan Newspaper".

A Comparative Study of the Ideological Poems of Ahmad Shamloo and Paul Alvar

Fatemeh Abdshahi: PhD student, Department of French Language, Tehran University of Science and Research

Mohammad Reza Mohseni: Associate Professor of Islamic Azad University, Arak Branch

mahramin2004@yahoo.com

Abstract

In the field of comparative literature, by examining common themes in the literature of different nations, countless commonalities can be achieved that emphasize the mutual influence of poets or writers. The birth of any poetic text arises from the social, political and economic conditions prevailing in society, which is narrated and reflected by the pen of a committed poet. In this article, a comparative study of the ideological poems of two famous poets from two different cultures and civilizations French Paul Alois (1895-1952 AD) and Iranian Ahmad Shamloo (1926-2000) has been investigated with emphasis on basic concepts such as peace, justice, freedom, love and ideal -utopia - based on sociological method and ideological critique. The approach to compare the poems of these two great poets is a sociological approach; Because these two poets have been greatly influenced by the times in which they lived and reflected social events in their works. In fact, the purpose of social critique is to study the interaction of literature and society. In addition, in this article, we will use the critique of ideology.

Keywords: poetry, justice, freedom, society, utopia.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی